حوزه و سویه‌های تاریخی تمدن سازی

سید علی موسوی[1]

درآمد

حوزه علمیه قم بر سه راهی ویژه تاریخی و تمدنی پس از انقلاب اسلامی قرار گرفته است. بخشی از این موقعیت طبعاً برآمده از پیش از انقلاب اسلامی است؛ یعنی شکل گیری حوزه علمیه قم بر فراز دارایی‌های مکتب تهران که یک مکتب عمدتاً فلسفی است و برخاسته از حکمت صدرایی و طبعاً دارای یک نگاه ویژه عقلانی و تمدنی است. دارایی دیگر این مکتب که در این نقطه به نشو و نمو و شکوفایی خاص آن کمک می کند ورود یک نوع نگاه خاص از مکتب نجف به قم بود. اتفاقات ویژه‌ای که در دوره متأخر پس از میرزای شیرازی در نجف افتاد چه در فقه و چه در اصول باعث ورود این سرمایه به حوزه علمیه قم شد. یک عقبه‌ای در قم وجود داشت که به قرن‌ها قبل برمی گردد؛ یعنی عقبه حدیثی و آن مدرسه خاص حدیثی قم. این هم سمت دیگری از ظرفیت‌هایی

بود که قبل از انقلاب اسلامی درمجموع یک هویت سه‌گانه‌ای را و یک سه‌راهی راهبردی را شکل داد.

در دوره‌ای که در تهران یک حوزه علمیه فلسفی عمدتاً با فلسفه صدرایی وجود دارد که وجه حدیثی و فقهی برجسته نیست؛ نوع مواجه با پدیده‌های تمدنی دنیای غرب در این رویکرد، هرچند فیلسوفانه، تحلیلی و عمیق است و ویژگی‌های بارز مواجه راهبردی عقلانی و تمدنی را دارد؛ ولی امتداد اجتماعی و طرح عملیاتی خیلی واضحی ندارد.

در دوره‌های بعدی در تهران و نجف مکاتبی را شاهدیم که هر کدام از این مکاتب اشکالات خاص خودش را دارد و نتیجه این مکاتب هم شده انقلاب مشروطه و شکست‌هایی که پس از انقلاب مشروطه داشتیم. طبعاً نهضت ملی‌شدن صنعت نفت هم بر فراز دارایی‌های مکتب تهران و مکتب نجف قرار گرفت و به پیروزی رسید و البته شکست خورد؛ ولی این‌که انقلاب اسلامی در دوره متأخر مکتب قم توانست به پیروزی برسد بر می‌گشت به این‌که این عقبه فلسفی صدرایی با یک دارایی فقهی و اصولی و حدیثی تزویج شد. در دوره متأخر حوزه علمیه قم به رهبری آیت‌الله عبدالکریم حائری این سه راهی تمدنی و فکری توانست به یک خروجی مؤثر برسد؛ البته یک راه دیگری هم هست که به این سه راه ویژگی بارزی می‌دهد و آن ارتباط بی‌نظیر حوزه علمیه قم با بدنه گسترده اجتماعی جامعه ایران است؛ ازاین‌رو عنصر تمدنی آن وقتی می‌تواند شکل بگیرد که این اندیشه عالمانه وارد زیست عمومی مردم شود و عالمان در زیست عمومی مردم مشارکت کنند و این نهاد علمی توسط فضای عمومی مردمی پشتیبانی شود؛ در یک داد و ستد فضای عمومی مردمی و نهادهای اجتماعی قرار بگیرد؛ بنابراین این پدیده در حوزه علمیه قم بی‌نظیر است. ما تقریباً می‌توانیم بگوییم در طول تاریخ حوزه‌های علمیه کمتر نمونه‌ای داریم که این داد و ستد شکل گرفته باشد؛ چراکه بخش خوبی از این داد و ستد برمی‌گشت به اتفاقات پس از کاپیتولاسیون و آن نهضت ویژه‌ای که در سال ۱۳۴۲ توسط حضرت امام شکل گرفت و عملاً اعزام مبلغ به معنای ویژه کلمه و انقلابی این مسئله از همان دوره سال ۱۳۴۲ شکل می‌گیرد. حضرت امام طلبه‌ها را به شهرستان‌های مختلف می‌فرستند تا پیام انقلاب به فضای عمومی مردم برسد و این ارتباط عملاً برقرار می‌گردد تا آن هنگام که پیروزی انقلاب اسلامی به بلوغ خودش می‌رسد؛ ولی صرفاً این پدیده‌های چهارگانه برای شکل‌گیری یک حقیقت تمدنی کافی

شکل‌گیری حوزه علمیه قم بر فراز دارایی‌های مکتب تهران که یک مکتب عمدتاً فلسفی است و برخاسته از حکمت صدرایی و طبعاً دارای یک نگاه ویژه عقلانی و تمدنی است. دارایی دیگر این مکتب که در این نقطه به نشو و نمو و شکوفایی خاص آن کمک می‌کند ورود یک نوع نگاه خاص از مکتب نجف به قم بود.

نیست؛ چون پدیده تمدنی نیازمند به یک اقتدار اعمال آن اندیشه‌ها در ساختار اداره‌کننده کشور هم هست؛ یعنی انقلاب اسلامی برآمده از حوزه علمیه بود و جوششی که حوزه علمیه در متن مردم پدید آورد و به واسطه متن مردم توانست به اقتدار برسد. این معادله پیچیده‌ای بود که حوزه علمیه نه با زد و بند با رهبران سیاسی و نه با ورود در یک داد و ستد با جریان‌های روشن‌فکری و حتی استعماری؛ بلکه به واسطه قدرت و اقتدار مردمی خودش توانست به صحنه اداره‌کننده کشور بسط پیدا کند.

امروز مسئلهٔ پس از انقلاب ما این است که به یک عقلانیت خاصی (که سقف عقلانیت حوزه بود) توانست به این عرصه دست پیدا کند؛ بقیه فضای عمومی حوزوی فاصله جدی‌ای داشت با حل کردن این مسئله.

مسئله دوم این است که اداره‌کردن یک کشور، یک مسئلهٔ یک روز و یک شب و ارائه پاسخ به یک سری استفتائات نیست؛ از آن‌جا که ساختار را تمدن غرب پدید آورده و به شکل استعماری در جامعه ایران و ساختار اداره‌کننده این کشور نهادینه کرده است، طبیعی است که حوزه علمیه پس از انقلاب ابتدا با این اندیشه‌ای که پشت این ساختارهاست باید روبه‌رو می‌شد و سپس به تحول ساختاری مبادرت می‌ورزید. اکنون در قرن پانزدهم هجری شمسی عملاً در شرایطی قرار داریم که حوزه علمیه بیش از این‌که بخواهد صرفاً درگیر اندیشه‌های رقیب باشد، واقعاً به اداره‌کردن فکر می‌کند و برای اداره‌کردن عرصه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور در حال ایده‌پردازی است و این نوید شکل‌گیری یک تمدن دیگری برای جهان انسانی دارد. تمدنی که طبیعتاً مختصات ویژه حوزه علمیه قم بازنمایی می‌کند و این مختصات عبارتند از: عقلانیت صدرایی، اندیشه فقهی و اصولی، دارایی‌های تراثی اهل بیت و ارتباط گسترده داد و ستد با بدنه عمومی و اجتماعی مردمی.

حضرت امام طلبه‌ها را به شهرستان‌های مختلف می‌فرستند تا پیام انقلاب به فضای عمومی مردم برسد و این ارتباط عملاً برقرار می‌گردد تا آن هنگام که پیروزی انقلاب اسلامی به بلوغ خودش می‌رسد؛ ولی صرفاً این پدیده‌های چهارگانه برای شکل‌گیری یک حقیقت تمدنی کافی نیست؛ چون پدیده تمدنی نیازمند به یک اقتدار اعمال آن اندیشه‌ها در ساختار اداره‌کننده کشور هم هست؛ یعنی انقلاب اسلامی برآمده از حوزه علمیه بود و جوششی که حوزه علمیه در متن مردم پدید آورد و به واسطه متن مردم توانست به اقتدار برسد. این معادله پیچیده‌ای بود که حوزه علمیه نه با زد و بند با رهبران سیاسی و نه با ورود در یک داد و ستد با جریان‌های روشنفکری و حتی استعماری؛ بلکه به واسطه قدرت و اقتدار مردمی خودش توانست به صحنه اداره‌کننده کشور بسط پیدا کند.

پی‌نوشت:

۱. رییس پژوهشکده باقرالعلوم علیه‌السلام سازمان تبلیغات اسلامی قم.